



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۱۰/۲۸



م. داؤد موسی

نظر دیگری بر جنجال دری و فارسی



درین روز ها که باز هم تنور بحث روی یگانگی و دو گانگی زبان های دری و فارسی گرم است، من هم خواستم به اغتنام موقع چند تکه خار و خاشاک محدودی را که در ذهنم جا داشت نثار این آتش سوزان کنم.

خودم در اصل از اشخاص محدودی می باشم که به دو گانگی این دو زبان معتقد نیستند. اما مؤقناً درین نوشته، به منظور سهولت خوانندگان محترم دندان روی دندان گرفته و "زبانین" دری و فارسی را من حیث دو پدیده متفاوت قبول می نمایم.

به عقیده من برای این که دو زبان از هم متفاوت باشند، لازم است که در خواص بنیادی آنها تفاوت های بارز وجود داشته باشد که در میان دری و فارسی این تفاوت ها به نظر نمی خورد. اینها عبارت اند از:

- از نظر ریشه زبان شناسی یا (Philology) - هر دو زبان از ریشه هندو اروپایی می باشند در حالی که زبان های مروج دیگر در میان ما مثل ترکی، و ازبکی دارای ریشه متفاوتی اند.
- الفبا و رسم الخط هر دو زبان در اصل عربی بوده و دارای عین تعداد حروف، یعنی بیست و شش تا می باشند.
- تعداد حروف عربی در هر دو زبان هشت بوده و متکلمین هر دو زبان در تلفظ این هشت حرف عربی دارای مشکل مشابه می باشند. مشکل مشابه اینکه متکلمین هر دو زبان حروف عربی (ذ)، (ض) و (ظ) را مثل حرف (ز) تلفظ می کنند و حروف (ث) و (ص) را مثل حرف (س).
- تعداد حروف بخصوص این دو زبان نیز چهار است و عرب ها درین مورد با ما هم چشمی تام دارند.
- به همین منوال تنوع در طرز نوشتن هر دو زبان نیز با هم شباهت تام دارد. مراد از خط نستعلیق، شکست و غیره می باشد. یکی از رسم الخط های زبان چینی مشابهت تام با یکی از رسم الخط های جاپانی دارد. خوانندگان هر دو زبان با خواندن این خط ها معنی مشابهی از آن می گیرند. اما هر کدام عین کلمات را به شکل دیگری تلفظ می کنند. به صورت مثال اگر شکل (*#) در زبان پشتو به معنی (پور) باشد و در زبان دری به معنی (وام) که هر دو به معنی مشترک (قرض) می باشد. دری زبان و پشتو زبان هر دو از خواندن آن معنی (قرض) را می گیرند.

اما وقتی یکی ازین دو آن نوشته را تلفظ کند طرف او معنی آن را نمی داند. به معنی دیگر جاپانی و چینی از طریق نوشته با هم مراد کرده می توانند، اما نه از طریق مکالمه. چنین خاصیتی در زبان های دری و فارسی وجود ندارد.

- قواعد شعری از قبیل مصراع، بیت، رباعی، غزل، قطعه، ترکیب بند، مخمس و غیره نیز در هر دو زبان به یک سان مراعات می گردد که در اصل می باشند.

- فنون ادبی مثل قافیه، صنایع بدیع، بیان و عروض در هر دو زبان به تقلید از اصول عربی آن می باشد.
- موضوع شعر را در هر دو زبان اکثراً شهوت (وصال، فراق، ساعد بلورین، ابروی کمان و غیره)، شکایت از مردم و روزگار، صفت خود شاعر، وصف طبیعت، اخلاقیات، فولکلور و غیره تشکیل می دهد.
- بالاخره قواعد گرامری هر دو زبان با اختلاف بسیار اندک - که در پایان به آن اشاره خواهد شد، یکی است. سه شباهت اخیرالذکر در زبان ترکی نیز دیده می شود. اما زبان ترکی هم مربوط یک ریشه فیلولوژیک متفاوتی بوده و هم گرامر آن مشابه زبان های دری و فارسی نیست.

اکنون می رویم روی تفاوت های موجود بین این دو زبان:

- در هزینه لغات دو زبان مورد نظر یک تعدادی از تفاوت ها وجود دارد از قبیل کوتوله (فارسی) به مقابل بلستی (دری)، لاستیک (رابر)، سبیل (بروت)، چس فیل (پله) و هزاران لغت دیگر (۱). چنین تفاوت ها در لهجه های مختلف زبان دری در کشور ما نیز به وفرت وجود دارد. چند مثال از زبان هزارگی به مقایسه زبان کابلی: موروم (می روم)، موگوم (میگویم)، در تو (برای تو)، درشی (برایش)، بور شدن (بیرون شدن یا برآمدن)، بسه؟ (چرا؟)، از میزی (از همین)، از میزنجی (از همین جاست)، مینه (میکند)، پورته (انداختن)، زیل (طور یا نوع)، کوی کردن (صدا کردن) و مثال های زیاد که تعدادشان اگر به هزار ها نرسد، به صد ها می رسد. در واقع، لهجه هزارگی در الفبای خود سه حرف پشتو را نیز دارد. اینها عبارت اند از (ب)، (پ) و (ر) که مثال های آنها در کلمات (توپ)، (دنده)، (مونت)، (گریه)، (تیله و تمبه)، (نان دوده)، (روت)، (چکره)، (چانتیه) و امثالهم دیده می شود. همچنان در زبان هزارگی بعض کلمات بسیار قدیم فارسی و دری رائج است که در محاوره روزمره فارسی و دری امروزی وجود ندارند. مثل مصادر (هشتن) و (هلیدن). هر دو به معنی ماندن و گذاشتن می باشند. وقتی هم وطن هزاره می گوید "هی منصب در تو نه ایشت" یعنی به منصب نرسی. یا "آتی مه مره نمی ایله" یعنی پدرم مرا نمی ماند (اجازه نمی دهد).

- در زبان دری (و) و (ی) به شکل معروف (مثل سیب) و هم به شکل مجهول (مثل خینه) یکسان وجود دارد. در زبان فارسی این دو حرف اکثراً به شکل (و) و (یا) ی معروف وجود دارند و تنها در حالاتی که یک صدای دیفثانگ (۲) وجود داشته باشد، ما به (و) و (یا) ی معروف بر می خوریم. مثل الفاظ (می)، (ئی)، (شیطان)، (سودا)،

۱- بنده تا حال توانسته ام که بیشتر از دو نیم هزار لغاتی را که در زبان فارسی و دری شکل و تلفظ متفاوت دارند بیرون نویس نمایم.

اما متیقن استم که تعدادشان به پنج هزار و حتی ده هزار نیز رسیده می تواند.

۲- در زبان انگلیسی وقتی دو حرف علت در یک لفظ چسبیده بهم می آیند، آن را Diphthong می گویند. این دو حرف علت چه (الف)، (واو) و (ی) باشند، و چه (زبر)، (زیر) و (پیش) و یا ترکیبی ازین شش. مثال های اینها در بالا داده شد.

(خَیَرات) و غیره. این دو حرف به شکل حروف معروف در زبان عربی نیز وجود ندارد. چنانچه در سر تا سر قرآن حتی یک (و) و یا (یا)ی مجهول دیده نمی شود (۲).

نحویون عرب از قرن ها پیش متوجه شده بودند که حرف (الف) دارای دو صدا بوده و یکی را (الف) و دیگری را (همزه) نام گذاشتند. اما متوجه این واقعیت نشدند که حروف (و) و (ی) نیز دارای عین خاصیت دو گانگی می باشند. مثلاً در لفظ (موجود)، (و) اول آن حرف صحیح و (و) دوم آن حرف علت است. حالت اول قبول حرکت می نماید، در حالی که در حالت دوم تنها حرف (واو) باعث حرکت حرف ما قبل خود می گردد. همچنان در کلمه (میانجی) (یا)ی اول حرف صحیح و دومی حرف علت بوده و تنها برای حرکت دادن حرف (ج) می باشد. در زبان

• فارسی حرف (واو صحیح) را به صورت حرف (V) تلفظ می نمایند مثلاً dovum بجای دوم، aval بجای اول، sevum بجای سوم و davood بجای داود.

• وقتی به وجود کلمات غربی در زبان های مدرن دری و فارسی نظری بیاندازیم، دیده می شود که در اولی تلفظ زبان انگلیسی و در دومی تلفظ فرانسوی بیشتر دخیل بوده است. مثلاً لفظ (چانس) در زبان دری افغانستان به مقابل (شانس) در فارسی ایران. (ویانا) به مقابل (وین). (واشنگتن) به مقابل (واشنگتون)، (بلجیم) به مقابل (بلژیک). (سویدن) به مقابل (سوئد) و غیره.

• از لحاظ گرامری عامیانه فرق بین این دو زبان بسیار کم است. مثلاً در فارسی ایران می گویند "احمد آمد و گفتش..." یعنی احمد آمد و گفت که ضمیر شخصی متصل (ش) درین جا باوجود کلمه (گفت) موردی ندارد. اما چنین فرقی در میان محاوره متکلمین زبان دری افغانستان نیز وجود دارد. مثلاً فارسی زبانان ولایت لوگر محل همین ضمیر (شین) را در جمله تغییر داده و می گویند "مش گفتم" یعنی من گفتمش. فارسی زبانان ولایات ننگرهار و لغمان به جای "آنها رفتند" میگویند "اونا رفته این". هم چنان مردم کوهستان، پنجشیر و اندراب در همین مورد می گویند "اونا آمدین، نان خوردیم و رفتین". به همین منوال در زبان هراتی می گویند "اونا بر فتم". یعنی آنها رفتند. در فارسی کابل اضافه (کاف) زائد در اخیر افعال نیز بیجاست. مثل (رفتمک)، (گفتنک)، (آمدینک) و غیره.

• در لهجه پنجشیری ما به الفاظ قَچَل (چتل یا بدرنگ)، مومه (مادر)، داده (پدر)، سغداشتن (محکم گرفتن - که ممکن است "سخت داشتن" باشد)، تی دامنی (فحش زیر دامنی)، و(بود)، سبزینه (گندم رنگ)، دلم تا (مأیوس)، بی؟ (چرا؟)، آلی (علامت تعجب است)، پغنه دادن (روی گردان کردن)، اُمک (کاکا)، دُم ها (اسم صوت برای صدای فیر تفنگ) و غیره بر می خوریم. هم چنان در زبان هراتی لغات پیار (پدر)، خود (همراه مثل "خود هم" به معنی همراه همدیگر)، لَو لَوک (چپراست)، خالو (ماما)، گام (ب - ایم)، ته (زیر)، اَش (نعش)، ریدن (گه کردن)، و در زبان غزنی چی کلمه (کافی) به معنی بوت و (کیرو) به معنی گزوی (نالی یا نعلین) می باشد. در کوهستان گنجشک را (چمچق) می گویند که این تفاوت ها به هیچ دلیلی دال بر سوایی زبان شان از زبان دری شده نمی تواند.

۳- در بعضی از لهجه های عربی حرف (الف) را به شکل (الف) با حرکت (یا)ی مجهول تلفظ می کنند که این را (اماله) میگویند. مثل (رحمین) به جای (رحمن).

● باید گفت که تفاوت های کوچک و مشابه به آنچه گفته آمد، در زبان های دیگر دنیا نیز به نظر می خورد. مثلاً در انگلیسی برتانوی به مقایسه انگلیسی هندی؛ یوگندایی، تکزاسی و استریلیایی. و یا فرانسوی تونس، پاریسی، بلجیمی و غیره.

تعبیر نهائی را می گذارم به خواننده محترم که کدام یکی از دو گروپ دلایل فوق را مؤثر تر میدانند. الله یاور.



تذکر: هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نوشته ها و مطالب دیگر این نویسنده را هم مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند!



نظر دیگری بر جنجال دری و فارسی
D_moosa_nazar_digarey_bar_dari_o_farsi.pdf